

چکیده

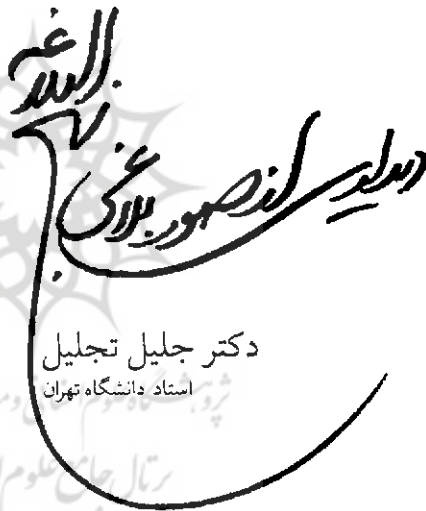
جست‌وجو در تصاویر بلاغی نهیج البلاغه، از دلرباترین تحقیقات ادبی و زیبایی‌شناسی ادب اسلامی و ایرانی به شمار می‌رود. در این مقاله، به گونه‌ی ایجاز، به بخشی از این زمینه دلربا پرداخته می‌شود و نمونه‌هایی از تشبیه مرکب و تناسی تشبیه و معانی مجازی، و تمثیل به گونه‌ی مستقل و معکوس و استعاره‌ی مکنیه و تخیلیه و ایجاز به صورت مستند و اجمال آورده می‌شود. واژه‌های کلیدی: بلاغت، تشبیه، ترکیب در مشبه و مشبه‌به، تمثیل، ایجاز، مجاز، استعاره.

تعبیر در کلام علی (ع) آن‌چنان زیبا و دلربا و ژرف و معنی‌گستر است که شیفتگان ادب و بلاغت را مسحور خود می‌نماید و دل می‌رباید و دیدارکنندگان را به انوار ربیعش فرامی‌خواند. اینک به کوتاهی و اندکی، پاسی از کلام بلاغت‌نشانش را به فضل خدای بررسی می‌کنیم:

۱- در نگرش مردمی که رنج این جهان را برمی‌تابند و سرانجام سودی نمی‌یابند، در خطبه شماره ۷ از نهیج البلاغه آمده است: (۱)

«فإنما أنتم كالمرأة الحامل حملت! فلما أتمت
أملصت و مات قیئها: شما یان چون زن باردارید،
که بار خود کشد تا زادنش فرارسد؛ آنگاه فرزند
مرده به دنیا آرد».

این تشبیه در کلام آن بزرگوار، تشبیهی است در آمیخته با امید و یأس، و تصویری از آغاز نویدبخش و سرانجام ناکامی، که در عرصه بلاغت، «تشبیه ترکیبی» نامند با وجه شبه مرکب،



و خود از سرچشمه‌های تمثیل است، که در کتب بلاغی، به تفضیل توسط نقّادان و تصویرشناسان درباره آن بحث شده است. در ساختار چنین تمثیلی، مشبّه و مشبّه به و وجه شبهه، از دو یا چند جمله درمی آمیزد و وجه شبهه از همه جمله‌ها برمی خیزد؛ چنان‌که در این بیت:

كَمَا أُبْرِقْتُ قَوْمًا عَطَاشًا غَمَامَةً

فَلَمَّا رَأَوْهَا أَبْرَقْتُ وَ تَجَلَّتْ^(۲)

یعنی: چونان‌که برای گروهی تشنه لب ابری پدید آید و برق زند، و چون خواهند بدان امیدوار شوند، ابرکنار می رود و دور می شود.

این بیت، از شواهد اسرار البلاغه است در ادامه تمثیلی که از مجموع دو یا چند جمله حاصل می شود.

۲- در خطبه ۷۱، ص ۸۴ می فرماید: «اللّٰهُمَّ اَعْلِ عَلٰى بِنَاءِ الْبَانِيْنَ بِنَاةٍ وَّ اَكْرِمِ لَدَيْكَ مَنَزَلَتَهُ: پروردگارا، او را بر روی بنای بنیانگذاران صالح در سایه سار رحمت خود، جایگاهی رفیع کرامت فرما و در پیشگاه فضل و بزرگواری خودت بنواز.»

در این عبارات، آن بزرگوار، خدمات و جایگاه بلند نبی اکرم (ص) را توصیف می فرماید و از خدا می خواهد که در میان همه انبیا و بنیانگذاران آیین الهی - درود خدا بر ایشان! - پیامبر ما را به بلندترین جایگاه بنشانند!

در این شیوه بیان، علی - علیه السلام - با استعاره تبعیه، شرایع پیامبران را به بنایی بلند و مرصوص تشبیه کرده؛ لکن کاخ افراشته نبی اکرم (ص) - یعنی دین اسلام - را والاترین و

بالاترین بنا توصیف کرده و از خدا رفعت روزافزون این کاخ عزّت و سعادت را تا دامان قیامت خواسته است. تعبیر «بنای بانین» از یک سو و عبارت «اعلی» از دیگر سو، استعاره‌ای ساخته که تصویرگری آن دارای چنان قدرتی است که بلندی مقام و مرتبت را به بلندی کاخ و مکان تشبیه کرده و موفق به ساختن استعاره با جامع «بلندی» گردیده، و بدیهی است که این گونه تمثیلات و استعارات، در استحکام معنی و القای محکم و استوار پیام، چه نقش بلندی دارد و این از استعاراتی است که مدّ نظر دانشمندان بلاغت واقع شده و در نکته یابی‌ها و شکافتن لایه‌های آن، همت گماشته‌اند؛ چنان‌که ابوتّمّام طائی در بیت معروف خود، صعود مدارج

معنوی را تشبیه به صعود مکانی کرده و بر چنین استعاره‌ای دست بازیده است:

و یصعد حتّٰی یظنّ الجهوْلُ

بِأَنَّ لَهُ حَاجَةً فِی السَّمَاءِ^(۳)
در جایگاهی اوج می‌گیرد که شخص نا آگاه گمان می‌کند که در آسمان اشتغالی و کاری یافته است.

و این استعاره، متکی به نوعی تناسی تشبیه است؛ چراکه هرگاه ابوتّمّام در این بر شدن به آسمان، گرد فراموشی بر تارک تشبیه نمی‌افشاند و در لاک معنی حقیقی «صعود به آسمان» می‌ماند، این شعر، فاقد ارزش صورتگری می‌شد. بر این اساس است که در ادب فارسی، شاعرانی بزرگ به چنین تعبیری راه یافته‌اند:

ناصر خسرو گوید:

از صبر نردبان‌ت نباید کرد

(حجرات: ۱)

گر زیر خویش خواهی جو را را

که مراد این است که باید از خدا و پیامبرش

و یا:

فرمانبری کرد و از یهود گریزان بود، که

بر فلک باید شدن از راه پند

دشمنانگی با مؤمنان دارند. و این مأخذ قرآنی

ای برادر، چون دعای مستجاب

در عبارت کوتاه نهج البلاغه، اهتمام علی (ع) را

و سنایی گوید:

به اشاره فشرده و موجز به قرآن کریم نشان

می دهد.

می نهیم در زیر پای فکر کرسی سپهر

«كَفَّ يَهُودِيَّةً»، مجاز مرسلی است به علاقه

تابه کف می آورم یک معنی برجسته را

جزء و کل؛ چرا که کف، بخشی از دست است و

۳- در خطبه ۷۲، ص ۸۵ نهج البلاغه، در

دست، خود بخشی از دست کلی، که شامل بازو

خطاب به مروان بن حکم که در جنگ جمل

و مرفق است. اما اطلاق دست به معانی مجازی

اسیر شد و امام حسن و امام حسین -

قدرت و پیروی و تصرف امور و معانی دیگر،

علیهما السلام - در نزد حضرت از او شفاعت

خود در آرایش مجاز، مباحثی دارد و مباحث

نمودند و عرض کردند او با شما بیعت خواهد

بلاغی آن، در اسرار البلاغه تحقیق شده است.

کرد، حضرت چنین فرموده اند:

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِذَا كَفَّ يَهُودِيَّةً لَوْ

«المؤمنون تتكافأ دمائهم و يسعى بذمتهم أدناهم

بِأَيْعَنِي لَعَدْرٌ بِسَبَبِهِ: به بیعت او نیازی ندارم؛ که

و هم يدُ علی من سواهم^(۴)»، که ایشان دست

این، دست بیعت یهودی [دست فریب و غدور]

مؤمنان را دارای ویژگیهایی می شمارد که مؤمنان

است. در ظاهر که بیعت کند، در نهان آن را

خونشان برابر همدیگر است [خون هیچ کدام

بشکند».

رنگین تر از دیگران نیست] و حل مشکلات

این جمله ها، بدین کوتاهی، در عرصه

هر کدام را که نزدیک تر است، به عهده می گیرند

بلاغت، به گونه گونه ایجازها و معانی مجازی

و همه، دست و پشتیبان یکدیگرند. عکس این

آراسته است؛ چرا که از دیدگاه فشرده گسی سخن،

مسئله، «دست» کافران و یهودیان است که علی

عبارت «إِنهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً»، مستند به آیاتی است؛

- علیه السلام - کف یهودیه را بر اساس آنچه که

چنان که ابن ابی الحدید در معنی «عَدْر» در این

خود فرموده اند: «تعرف الأشياء بأضدادها» از

عبارت می نویسد:

این مزایا خالی توصیف می کند. ایشان از این

«اليهودُ تُنسَبُ إلى العَدْرِ و الحُبِّ، و قال الله

شیوه اقتصار و ایجاز استفاده ها کرده اند؛ چنان که

تعالی: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ

در سخن دیگر از آن بزرگوار می خوانیم: «مَنْ

عداوةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ». (مانده: ۸۲) - یا أَيُّهَا

عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، که بر آورد این کلام

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و رَسُولِهِ»

موجز، مبین جمله معکوس آن نیز هست: «وَمَنْ
لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ لَمْ يَعْرِفْ رَبَّهُ».

و در عبارت «لَعَدَدَرٍ بِسَبْتِهِ»، پیمان شکنی
مروان را به استناد آیه ۸۲ از سوره مائده و ۴۹ از
سوره حجرات، که معنی محتوم غدر یهود را دارا
هستند، به ایجاز بیان می فرماید. و در واژه «سِبْتِ»
که به معنی شکستن است، استعاره ای است؛ چرا
که شکستن، در شیشه و اشیاء شکستی صدق
می کند؛ اما کاربرد آن در مفهوم عهد شکنی و
نافرمانی، استعاره مکنیه با اسناد مجازی است؛
چنان که در آیات شریفه: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ
اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِمْ» (بقره: ۲۷)، و «فِيمَا نَقَضَهُمْ
مِيثَاقَهُمْ...» (نساء: ۱۵۵) و «الَّذِي انْقَضَ ظَهْرُكَ»
(شرح: ۳) همین شیوه بیانی تجلی می کند. و
بدین گونه آشکار می شود که کلام آن بزرگوار،
از بلاغت قرآن کریم و نبی اکرم به خوبی
بهره مند، و درس آموز همه ایمانیان و بلاغیان
است.

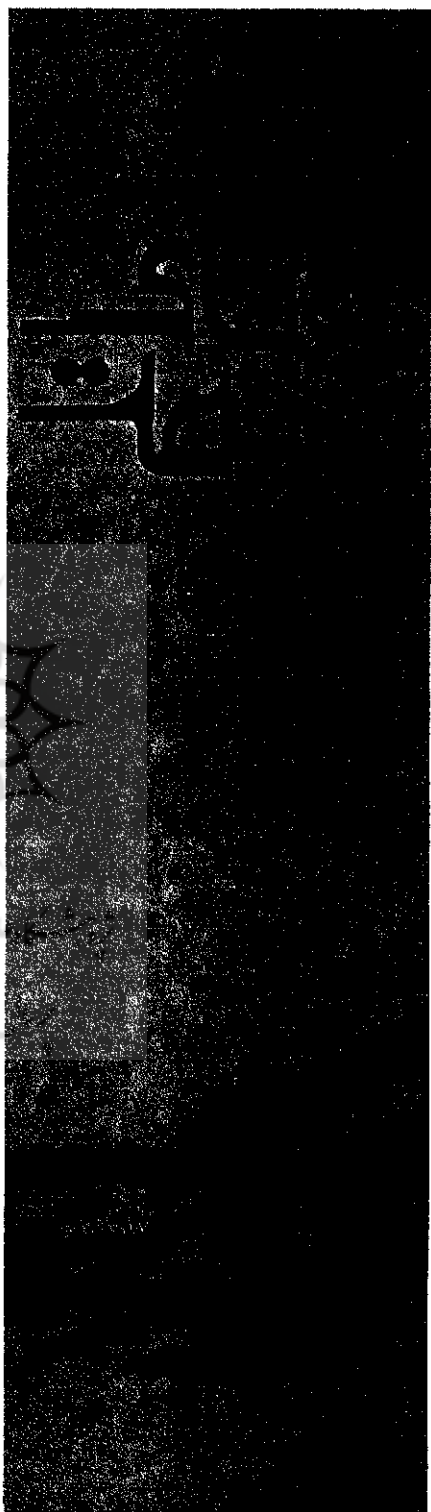
۴- در خطبه ۷۵، ص ۸۷ که نمونه ای از
ایجاز و عبارات کوتاه و معانی بلند حکمی و
کمالات اخلاقی است، در فضیلت شکیبایی و
تقوا و برگزیدن بهترین راه و روش فرماید:

«جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ،
رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَلَزِمَ الْمَحْجَةَ الْبَيْضَاءَ...».

تعبیر «مَطِيَّةٌ... لَزِمَ الْمَحْجَةَ الْبَيْضَاءَ»، گویای
بنده شکیبایی است که با مرکب سریع و تندتاز به
سوی سپیدی و سعادت و روشنی راه می یابد.
مطیة، که در ادبیات عرب و فارسی در معانی بلند
حرکت و پویایی و استواری به سوی هدف به

دیداری از
صور بلاغی
نهج البلاغه

شماره ۱۴۱۴ ۵۷



کار رفته، در این عبارت، با آمدن «جَعَلَ» که در موضع ادات تشبیه قرار گرفته، در تمام جمله مشبّه به است و در واقع تمثیلی است معکوس از برای مبالغه در توصیف؛ چراکه این راه روشن و برهان آشکار است که به شریعت الهی مانند می شود. لکن فی نفسیه «مطیّۀ صبر» استعاره مکنیه می باشد؛ چراکه از صبر، اراده صابر می شود، که مجازی است به علاقه اشتقاق و هم به علاقه سبب و مسبب، و صبر، علاوه بر این دقیق، مولود و متوجّح تحمّل و کارگزاری صابر است؛ بنابراین صبر را انسانی می انگارد که بر مرکبی سوار است. ناصر خسرو در ابیات زیر، غفلت و جهل و هوای نفس را به گرگ مانند کرده و جان خردمند را که از بر نفس بر نیاید، به میشی ناتوان و نزار که بر گرگی درنده سوار شده است: این کالبد جاهل خوشخوار تو گرگی ست وین جان خردمند یکی میش نزار است گوی از همه مردان خرد جمله ربودی گر میش نزار تو بر این گرگ سوار است (۵) و در کتب بلاغت، «مطیّۀ شرف» (مرکب افتخار) و «مطیّۀ شباب» و «مطیّۀ جهل»، از استعارات پرتوان و سودمند معرفی گردیده؛ چنانکه در بیت زیر از فرزدق، از «مطیّۀ جهل» سخن رفته که افسار آن به کف نفس سپرده شده و به گونه استعاره تخیلی در آمده است: لَعَمْرِي لَئِن قَسَيْدَتِ نَفْسِي لَطَالَمَا سَعَيْتُ وَأَوْضَعْتُ الْمَطِيَّةَ فِي الْجَهْلِ (۶) و همچنین در ابیات زیر به ترتیب از ابونواس و نابغه ذبیانی:

- كَانَ الشَّابُّ مَطِيَّةَ الْجَهْلِ

و مُحَسَّنُ الضَّحِكَاتِ وَ الْهَزْلِ (۷)

- فَإِن يَكُ عَامُرٌ قَدْ جَهَلًا

و نَعَمْ مَطِيَّةَ الْجَهْلِ الشَّابُّ (۸)

اسب نادانسی و اسب شباب، که مرکبی گمراه کننده و کوبنده سوار خود است، در مقام نکوهش، با این استعارات بیان شده است. لکن استعاره «مطیّۀ» در مقام ستایش و مدح نیز در بیت زیر به کار رفته است:

رَكِبْتَ مَطِيَّةً مِنْ قَبْلِ زَيْدٍ

علاها في السنين الماضية

که این بیت را انباری در ستایش سلیمان بن زید علوی - وزیر عَزَّالدَّوْلَه، که به فرمان او به دار کشیده شد و شرح آن در تاریخ بیهقی، در شرح بر دار کشیدن حسنک وزیر آمده - سروده است. زیبایی و بلاغت و انتشار آن به گونه ای بوده که نقل شده که خود عَزَّالدَّوْلَه گفته بود: «لَوَدِدْتُ أَنِّي صُلَيْتُ وَ هَذِهِ الْقَصِيدَةُ قِيلَتْ فِيَّ...»

باری، تعبیر «مطیّۀ صبر» از علی - علیه السلام - مرکبی است که در قالب استعاره مکنیه و در مقام تفخیم و تکریم آمده است. (۹)

۵- اَمَّا تَعَابِيرُ «طَرِيقَةُ غَزَاء» وَ «مَحَجَّةُ بِيضَاء»، خود در عین فشردگی، استعاره های مرشحه ای هستند که به ترتیب با اسنادی هنری و مجازی (اسناد عقلی) به افعال «رکب» و «لزم» نسبت داده شده اند و به صورت تمثیلی معکوس نیز در کتب بلاغت معرفی می شوند.

و این، مستند به حدیثی است از پیامبر اکرم که فرموده اند: «أَتَيْتُكُمْ بِالْحَنِيفِيَةِ الْبِيضَاءِ لِيْلَهَا»،

که تمثیلی است معکوس از شریعت رهایی بخش پیامبر اسلام - صلی الله علیه و اله - که عبدالقاهر جرجانی این حدیث را در بحث وارون سازی تمثیل و تشبیه که تأکید و استواری معنی و وجه شبه را می‌رساند، به عنوان نمونه ذکر کرده است. و این تعبیر «حنیفیة بیضاء» که در جامه



استعاره مرشحه نمایش و تصویر می‌شود، در شعر این جثتی هم راه یافته است:

تَبْكِي الحَنِيفِيَّةَ البِيضَاءِ مِنْ أَسْفِ

كَمَا بَكَى لِفِرَاقِ الإِلَافِ هَيْمَانَ^(۱۰)

و فروغ این استعاره از کلام علی - علیه السلام - را در شعر فارسی می‌بینیم؛ آنجا که خاقانی مُحَرَّمان کعبه و برهنگان از جامه نفس راه در

نورانیت و درخشانی، به ایمانیان مانند کرده؛ چرا که همچو نور ایمان، چهره درخشان دارند. خاکیان آستان کعبه، با پیمودن راه دشوار و مغیلان بیابان کعبه، نامه توفیق عنوان از پره‌های کبوتران خانه خدا دریافت کرده‌اند:

شبروان در صبح صادق نور ایمان دیده‌اند

صبح را چون مُحَرَّمان کعبه عریان دیده‌اند

خاکیان دانند راه کعبه جان کوفتن

کاین ره دشوار مثنی خاک آسان دیده‌اند

هر کبوتر کز حریم کعبه جان آمده

زیر پرش نامه توفیق عنوان دیده‌اند^(۱۱)

استعاره‌های بدین دلاری، همه در عبارت

«رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ الْمَحْجَّةَ الْبَيْضَاءَ»

نهج البلاغه به شیوه فشرده دیده می‌شود.

۶- تمثیل «لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ كَمَا

تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^(۱۲) تمثیلی است برآمده از

تشبیه مرکب، مشبه، ایمان زدایی حسد است و

مشبه‌به، از بین رفتن هیزم توسط آتش. در

اجزای این تشبیه، کلمه «یا کُلُّ» در غیر معنی

خوردن به کار رفته و به از بین بردن و فانی کردن

مانند شده است، و خود، استعاره تبعیه تلقی

می‌شود، با جامع آن، که نابود کردن و از بین

بردن است. چنان‌که همین استعاره، در تعبیر

قرآنی مکرر ملاحظه می‌شود:

أَكَلُونَ السُّحُطَ (مائده: ۴۲)

تَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (فجر: ۱۹)

أَنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (نساء: ۱۰)

و «أَكُلُ» در مفهوم استعاری فانی کردن و از

بین بردن، در ابیات زیر از ابن معتر به کار رفته

دیداری از
صور بلاغی
نهج البلاغه

شماره ۱۴۱۳ ر ۵۹

است:

إصبر على مفض الحسود

فإن صبرك قاتل

فالتأز تأكل نفسها

إن لم تجد ما تأكله (۱۳)

که بیت نخستین، مشبه است و در آن، صبر، کشنده و فانی کننده حسود تلقی شده، و بیت دوم، مشبه به است که آن، خودخوری آتش است که هرگاه چیزی نیابد که بخورد و از بین برد، خود بستر خویش را خاکستر می کند و نابود می شود؛ و این استعاره حسد، با تعبیر «شرار رشک» در شعر حافظ آمده است: «شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز»

و تمثیل دیگری نزدیک به این کلام علی - علیه السلام - در حدیث نیز آمده است که:

«الحسد لياً أكمل الايمان كما تأكل النار الحطب». (۱۴)

و در نهج البلاغه، در بخش حکمتها، در نکوهش حسد چنین آمده است:

«صحة الجسد من قلة الحسد». (۱۵)
«العجب لغفلة الحساد عن سلامة الأجساد». (۱۶)

پی نوشتها

- ۱- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه سید جمال الدین دین پرور، ص ۸۳.
- ۲- ر.ک: جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، تحقیق ریتر، ص ۹۸؛ تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر مطول، ص ۳۲۶؛ شرح تلخیص المفتاح، صص ۳۷-۳۸؛ جرجانی، عبدالقاهر،

اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، ص ۹۸.

۳- ر.ک: تجلیل، جلیل، تحلیل اشعار اسرار البلاغه، صص ۱۷-۱۸؛ تجلیل، جلیل، نقشبند سخن، صص ۲۶-۲۵؛ تجلیل، جلیل، و تناسی تشبیه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۴- ر.ک: اسرار البلاغه، همان، صص ۳۳۵-۳۳۱؛ در آن، اشاره به مجاز در «یمین»: [دست راست] دارد و به بیت زیر استناد کرده و یمین را در مفهوم اقتدار به کار برده است:

إذا ما رايةً رفعت لمجد تلقأها عرابة باليمين
البته ریتر - مصحح اسرار البلاغه - نام شاعر را ذکر نکرده؛ لکن تحقیقاً بیت از شماخ است، و بیت قبل آن، این است:

رأيت عرابة الاوسى يسمو

إلى الخيرات منقطع القرين
ر.ک: تحلیل اشعار اسرار البلاغه، ص ۲۰۶، به نقل از ابوعلی الغالی، کتاب الامالی، جزء اول، ص ۲۷۴. هـ قبادبانی بلخی، ابومعین ناصر بن خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، صص ۸۷-۸۶، از قصیده ای به مطلع:

شاخ و شجر بر غم و مشغله بار است

زیرا که بر این شاخ غم و مشغله بار است
۶- اسرار البلاغه، همان، ص ۴۶؛ تحلیل اشعار اسرار البلاغه، ص ۲۸؛ اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلی، ص ۲۰.

۷- همان مأخذ، صص ۴۷، ۴۶، ۲۷، ۲۰.

۸- همان. این بیت را نابغه درباره عامر بن طفیل گفته است. (به نقل از هارتویت درانبرگ، ژورنال آسیایی، صص ۱۸۶۸-۶۹).

۹- از دیگر شواهد کاربرد مطیه در مقام تفخیم، بیت زیر است:

ألسثم خير من ركب المطايا

و أندى العالمين بطون راح

ر.ک: دیوان ابونواس، ص ۴۸۴؛ بغدادی، عبدالقاهر،

شرح مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۵.

۱۰- اسرار البلاغه، ص ۲۰۹؛ تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر المطول، تحقیق ذکر عبدالحمید هندای، ص ۵۲۲.

۱۱- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی بخار، دیوان، تصحیح سید ضیاء الدین سجادی، صص ۸۸۸-۸۸۹.

۱۲- نهج البلاغه، همان، خطبه ۸۵، ص ۱۰۴.

۱۳- اسرار البلاغه، بیت شماره ۸۳، نقل از دیوان ابن معتر، جزء سوم و چهارم.

۱۴- وسایل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۵۵، حدیث ۱ و ۲؛ تجلیل، ابوطالب، ارزشها و ضد ارزشها در قرآن، ص ۴۵۶.

۱۵ و ۱۶- رضی، شریف، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، حکمت، ۲۵۶ و حکمت ۲۲۵؛ خاتمی، احمد، فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه.

منابع و مآخذ

۱- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه تحقیق ریترا، اسلامبول ۱۹۵۴.

۲- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر مطول، چاپ اسلامبول.

۳- هندای، عبدالحمید، شرح تلخیص المفتاح، بیروت ۱۴۲۲ هـ.

۴- تجلیل، جلیل، تحلیل اشعار اسرار البلاغه، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷.

۵- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۴.

۶- تجلیل، جلیل، نقشبند سخن، تهران، نشر

اشرافیه ۱۳۶۸.

۷- تجلیل، جلیل، تناسی تشبیه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، آذر ۱۳۵۳.

۸- قبادیانی بلخی، ابومعین ناصر بن خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.

۹- ابونواس، دیوان، دار بیروت ۱۴۰۶ هـ.

۱۰- بغدادی، عبدالقاهر عمر، شرح ابیات مغنی اللیب ابن هشام، دمشق ۱۴۰۷ هـ.

۱۱- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی بخار، دیوان، تصحیح دکتر سید ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۵۷.

۱۲- حرّ عاملی، احمد بن حسن بن علی، وسایل الشیعه، چاپ تهران.

۱۳- تجلیل، ابوطالب، ارزشها و ضد ارزشها در قرآن، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۸۲.

۱۴- خاتمی، احمد، فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه، تهران، انتشارات سروش ۱۳۸۳.

۱۵- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن مطول، تحقیق دکتر عبدالحمید هندای، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۲.

۱۶- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ بیستم، تهران ۱۳۸۰، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه سید جمال الدین دین پرور، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.